

جایگاه خراسان بزرگ در تحولات مذهبی و هنری شرق در دوره اشکانیان

مریم ظهوریان^۱

سامان فرزین^۲

نوع مقاله: علمی-ترویجی

شماره صفحه: ۸۳-۱۱۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۰

چکیده

خراسان بزرگ در تمامی دوران‌های تاریخی ایران، نقش مؤثری در تبادلات منطقه‌ای شرق ایران داشته و در این زمینه، اطلاعات جامعی در اختیار پژوهشگران است. اما در این میان، پیرامون عملکرد منطقه خراسان در تاریخ اشکانی، به دلیل از بین رفتن آثار و منابع تاریخی توسط ساسانیان و هم‌چنین گذر زمان بسیار محدود می‌باشد. بر این اساس، هدف از انجام این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی صورت پذیرفته است، تحلیل جایگاه خراسان بزرگ (خراسان امروزی، بلخ، مرو، هرات)، به‌عنوان اولین مقر حکومتی اشکانیان در زمینه‌های مذهبی و هنری این دوره می‌باشد که این امر با توجه به منابع دسته اول و مدارک باستان‌شناختی به‌دست آمده از این دوره انجام می‌پذیرد. پژوهش پیش‌رو، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها می‌باشد که خراسان بزرگ در تاریخ اشکانی، چگونه توانسته است زمینه‌ساز تحولات ساختاری مذهبی و هنری گردد و در ادامه، بیشترین تأثیرگذاری تحولات مذهبی و هنری خراسان بزرگ در کدام مناطق مشهود است. در این راستا، با توجه به یافته‌های پژوهش می‌توان گفت جایگاه خراسان بزرگ در دوره اشکانی، به‌صورت فرامنطقه‌ای بوده و بر اساس تسامح مذهبی و فرهنگی صورت پذیرفته است. هم‌چنین خراسان بزرگ به دلیل قرارگیری در

Zohouriyani@Birjand.ac.ir

Farzin@Birjand.ac.ir

۱. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند، نویسنده مسؤل

۲. استادیار گروه باستان‌شناسی دانشکده هنر، دانشگاه بیرجند

گذرگاه ارتباطی شرق و غرب، توانسته است با گسترش مذهب بودا، مهر و زرتشتی در شرق ایران، هند، چین و حتی روم بیزانس تأثیرگذاری مذهبی داشته و با توجه به آثار هنری هم‌چون سفال‌سازی و شیشه‌گری در هند و چین، تأثیرگذاری هنری ایجاد نماید. علاوه بر آن، با تحلیل ریشه‌شناسی خط و زبان پهلوی در دوره اشکانی، دریافتیم که این منطقه با توسعه خط و زبان پهلوی در داخل ایران، تاجیکستان و افغانستان تأثیر فرهنگی به صورت فرامنطقه‌ای ایجاد نموده است.

واژگان کلیدی: خراسان بزرگ، اشکانیان، هنر، مذهب، فرهنگ

۱- مقدمه

سلسله اشکانی یک از دوران‌های باشکوه ایران باستان است که پانصد سال بر ایران حکومت نموده‌اند. آنها از اقوامی به نام پرنی^۱ بودند که به گفته استرابون، در دشت میان گرگان و کرانه‌های تجن جنوبی در پارت شمالی می‌زیستند و از اتحادیه قبایل داهه^۲ محسوب می‌شدند (استرابون، ۱۳۷۰: ۳۷). نام این اتحادیه را برای اولین بار در سنگ‌نشته‌های خشایارشا در پرسپولیس مشاهده می‌نماییم (Kent, 1953: 151). اشکانی‌ها (۲۴۹ ق.م. تا ۲۲۶ م.) در ابتدا در خراسان بزرگ، مقر اصلی حکومتی خویش را بنا نهادند، سپس با به‌دست گرفتن قدرت، نفوذ خود را در مرکز و غرب ایران گسترده نموده و امپراطوری خویش را بنا کردند. اگر چه در این دوره تحولات عظیمی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و بویژه مذهب و هنر پدید آمد، اما به‌دلیل از بین رفتن آثار به جهت گذشت زمان و هم‌چنین تخریب عمدی آثار توسط ساسانیان، اطلاعات ما در مسائل تاریخی این دوره محدود و مبهم است. هر چه تعدادی مدارک‌نوشته‌ای از آن دوران به‌دست آمده، اما باید اذعان داشت که جز چند نمونه مختصر نوشته بر روی پوست و تعدادی کتیبه‌ی کوتاه و سفال‌نوشته‌های مکشوفه در نسا که مربوط به خود اشکانیان است، بقیه را متونی تشکیل می‌دهد که به‌وسیله‌ی یونانی‌ها و رومی‌ها نوشته شده است. متونی که تاکنون دست کم ضد و نقیض و بی‌اعتبار

۱. مردمی کوچ نشین از ایرانیان شرقی بودند که در پیرامون رود تجن در جنوب شرقی دریای کاسپین می‌زیستند.

۲. Dahae نام قومی از ایرانیان است ساکن شمال شرقی ایران و اشکانیان به یاری آنان باسلطنت رسیده‌اند. این قوم ظاهراً از ساکها بوده‌اند.

بودن بخش مهمی از آنها به‌وسیله‌ی محققان بر ملا شده است، ولی متأسفانه از حدود قرن ۱۸ میلادی تاکنون اساس کار مورخان را همین نوشته‌ها تشکیل داده است (کاوپانی، ۱۳۹۷: ۲۵۶). بر این اساس، در این پژوهش سعی شده است که به روش توصیفی-تحلیلی و با توجه به شواهد باستان‌شناختی و منابع دسته اول به دو سوال اساسی پژوهش پاسخ داده شود:

۱- خراسان بزرگ در دوره اشکانی چگونه توانسته است زمینه‌ساز تحولات ساختاری مذهبی و هنری گردد؟

۲- بیشترین تأثیرگذاری تحولات مذهبی و هنری خراسان بزرگ در کدام مناطق مشهود است؟

در این راستا، برای پاسخ‌گویی به سؤالات مطرح شده، ابتدا چگونگی حضور اشکانیان در ایران را مورد بحث قرار می‌دهیم و سپس با توجه به مدارک و شواهد باستان‌شناختی، نگاه مذهبی و عقیدتی اشکانیان را مورد ارزیابی قرار داده و بعد از آن با توجه به حضور ادیان‌های مختلف در خراسان بزرگ، به چگونگی پذیرش و انتقال مذاهب در منطقه می‌پردازیم. از آنجا که پژوهش پیش‌رو تحولات هنری و فرهنگی دوره اشکانی در خراسان بزرگ را نیز مورد بررسی قرار می‌دهد، در نتیجه تنها به هنرهای پرداخته می‌گردد که بیشترین تأثیر و داده‌های اطلاعاتی را در اختیار ما قرار می‌دهند، هم‌چون سفال‌گری، شیشه‌گری و خط و زبان. بنابراین فرضیات متناظر با پرسش‌های مطرح شده را می‌توان این‌گونه بیان داشت:

۱- منطقه خراسان بزرگ به‌دلیل جغرافیای وسیع و وجود جاده ابریشم دارای تبادلات و ارتباطات فرامنطقه‌ای بوده است که نه تنها اهمیت اقتصادی و سیاسی داشته، بلکه مهمترین عامل در تحولات مذهبی، هنری و حتی فرهنگی بوده است. هم‌چنین نفوذ شاخه‌های مذهبی از هند به ایران و سپس به چین و یا از ایران به هند و چین نشان از تسامح مذهبی بدون جنگ و فشارهای مذهبی منطقه‌ای بوده که این امر با توجه به مدارک باستان‌شناختی در حوزه هنری و فرهنگی نیز صدق می‌نماید.

۲- با توجه به حوزه جغرافیای خراسان بزرگ و تبادلات منطقه‌ای، می‌توان دریافت که خراسان بزرگ بیشترین تأثیر هنری را بر منطقه چین و هند داشته و به لحاظ فرهنگی (خط و

زبان) نیز بر کل منطقه ایران، افغانستان و تاجیکستان، تأثیر داشته است.

۲- روش پژوهش

پژوهش پیش‌رو بر اساس ماهیت و روش، از گونه تحقیقات توصیفی-تحلیلی و به لحاظ هدف، از نوع پژوهش‌های بنیادی است. در این پژوهش سعی بر آن است که با توجه به مدارک باستان‌شناسی و منابع دسته اول، اهمیت و جایگاه خراسان بزرگ در تحولات، مذهبی و هنری دوره اشکانی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

۳- پیشینه پژوهش

در دهه‌های اخیر تحقیقات زیادی در چگونگی سلطنت اشکانیان و روابط بین‌المللی این دوره صورت پذیرفته است. از این‌رو، این تحقیقات بیشتر در ارتباط با مناطق غربی ایران و در ارتباط با فرهنگ‌های یونانی- رومی صورت گرفته و یا در باب خراسان بزرگ و دوره‌های تاریخی و اسلامی اگر چه مطالب بسیار زیادی در قالب کتاب، مقاله و پایان‌نامه منتشر شده‌اند، اما در زمینه جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ در دوره اشکانی و نقش این منطقه در تحولات مذهبی-هنری این دوره، تحقیقات بسیار محدود و جسته و گریخته‌ای بیان شده است. در این زمینه (نقش خراسان در تحولات مذهبی و هنری دوره اشکانی) تنها می‌توان به مقالاتی چون: جستاری در زمینه‌های برآمدن اشکانیان در خراسان بزرگ از محمودآبادی (۱۳۸۳ب)، خراسان بزرگ و خراسانیان از شیوا (۱۳۹۰)، شهر نیشابور در گذر زمان از رحمانی و دیگران (۱۳۹۲)، جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ از کریم الوار و خسروآبادی (۱۳۹۳)، حدود خراسان در طول تاریخ از مدیر شانه‌چی (۱۳۴۷)، تاریخ ایران باستان از پیرنیا (۱۳۸۹)، جغرافیای استرابو از استرابون (۱۳۷۰)، تاریخ کمبریج از یارشاطر و دیگران (۱۳۸۹)، اولین تختگاه پارت از بیانی (۱۳۵۶)، در قلمرو وجدان از زرین کوب (۱۳۵۸) و ... اشاره نمود که این امر به خودی خود ضرورت انجام این پژوهش را بیان می‌دارد. در نتیجه، در این تحقیق با استفاده از پژوهش‌های پیشین و استفاده از منابع جدید فارسی و انگلیسی در کنار مدارک باستان‌شناختی تلاش

گردیده است که تخصصی تر به موضوع نگریسته شود و برای اولین بار در یک پژوهش جامع به نقش خراسان بزرگ در دوره اشکانی پرداخته شود.

۴- شهرسازی اشکانیان در خراسان بزرگ

در ابتدا باید گفت اشکانیان یا همان پارتیان^۱ از قوم پرنی یکی از قبایل داهه در دشت‌های سیحون و جیحون بوده‌اند که در قرن چهارم قبل از میلاد از قبایل خود جدا شده (محمودآبادی، ۱۳۸۳: ۱۳۰-۱۳۴) و با رهبری ارشک از سمت شمال شرقی ایران پیشروی کردند و شهر نسا و بعد از آن پارت را تصرف نمودند (وکیلی، ۱۳۹۳: ۳۶۸). در باب شناسایی موقعیت پارت نیز می‌توان به گفته‌های هرتسفلد^۲ اشاره نمود، چرا که وی با کنار هم نهادن چند سند تاریخی به این نتیجه رسیده است که شهر توس یکی از پایتخت‌های پارتیان می‌باشد. توس همان شهری است که امروزه مشهد نامیده می‌شود (یارشاطر و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲۸). اما به‌طور کلی در باب حدود و ثغور منطقه خراسان در دوره اشکانیان می‌توان به چند منبع اشاره نمود:

۱- به گفته مون‌گیت^۳، خراسان همان کشور پارت است که پس از پیروزی اردشیر بابکان بر پادشاه اشکانی، نام خراسان را جانشین پارت کرد (جوان، ۱۳۸۶: ۲۲).

۲- در کتیبه‌ی بیستون نیز نام خراسان "پرتوه" آمده که آن را یونانیان "پارتیا" می‌نامیدند (مدیر شانه‌چی، ۱۳۴۷: ۱۱۴).

۳- مرحوم بهار نیز این منطقه را این‌گونه شناسایی و بیان داشته است: «پرتوه نام قبیله بزرگ یا سرزمینی وسیعی است که مسکن قبیله‌ی پرتوه بوده و آن سرزمین خراسان امروزی است که از مشرق به صحرای اتک (دشت خاوران قدیم) و از شمال به خوارزم و گرگان و از مغرب به قومس (دامغان کنونی) و از نیمروز به سند و زابل می‌پیوسته است» (همانجا)

۴- در بخش وندیداد در اوستا (فصل ۱) نیز چنین آمده است: "پنجمین کشوری که من

۱. اصطلاح "پارت" را اولین بار نویسندگان یونانی- هلنی به استان‌های شرقی هخامنشیان (پارتوا) که در کتیبه داریوش در بیستون ذکر شده است، اطلاق می‌نمودند.

اهورامزدا آفریدم نیساید می‌باشد و در میان مرو و بلخ واقع شده است". از آنجا که ونیدیداد بخشی از کتاب اوستا بوده و این قسمت نیز در دوره اشکانیان نگارش شده است، حدود خراسان یا همان پارت، تا مرو و بلخ نیز بوده است (همان: ۱۱۵). به طور کلی می‌توان گفت حدود دولت اشکانی: از طرف غرب تا رود فرات، از سمت شرق تا سند و پنجاب، از طرف جنوب تا خلیج فارس و دریای عمان و اقیانوس هند، از سمت شمال تا کوه‌های هیمالیا، رود سیحون و دریای خزر و قفقازیه (پیرنیا، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۸۰).

بنابراین اشکانیان، بر خلاف آنچه که توسط پژوهشگران بیان می‌شود، ساختار حکومتشان یک نظام سیاسی غیرمتمرکز و متزلزل نمی‌باشد، بلکه این دوره، مرحله‌ی بنیادی در شکل‌گیری نخستین امپراتوری‌های منسجم یا دیوان‌سالاری پیچیده در جنوب غربی آسیا بوده است (Wanke, 1981: 303). اما در باب شهرسازی اشکانی‌ها در ایران شرقی یا همان خراسان بزرگ، باید اذعان داشت که پارتیان نه ویران‌گر میراث هلنیسم^۱ بودند و نه از بین برنده‌ی میراث هخامنشی و نه دشمن آیین زرتشتی. کما بیش از پانصد سال بر فلات ایران فرمان راندند (فرای، ۱۳۸۲: ۳۹۳) و به سنت‌های پیشین معتقد بوده و هیچگاه یونانی‌مآب و زیر سلطه فرهنگ و مذهب یونانی‌ها نبوده‌اند که برای ادعای این سخن نیز می‌توان به چند مدرک مهم اشاره نمود. یکی آن‌که بر اساس شواهد و مدارک به‌دست آمده از نسا به‌عنوان اولین پایتخت اشکانیان، مشخص گردیده است که اشکانیان همواره به‌دنبال سنت هخامنشیان، برای خدایان معابد ساخته و به دین زرتشت معتقد بوده‌اند (Boyce, 1986: 541). دوم آن‌که در اسناد اشکانیان ماه‌ها و روزهای تقویم زرتشتی ثبت شده است و سوم آن‌که تاریخ اشکانیان به‌دلیل بدگویی‌های ساسانیان برای مشروع جلوه دادن حکومت سیاسی و مذهبی خویش، تحریف‌هایی در تواریخ رسمی و کتاب‌هایی از جمله خدای‌نامه‌ها انجام داده و دوره اشکانی را کوتاه‌مدت و بیگانه از فرهنگ و هویت ایرانی دانسته‌اند که این نوع تفکر ظالمانه از کتب ساسانی، به متون اسلامی راه یافته است. ساسانیان، آنان را اقوامی صحراگرد می‌دانستند که فاقد فرهنگ و ساختار

۱. به فرهنگ آغاز قرن ۵ ق.م. در یونان فرهنگ هلنستیک می‌گویند. اسکندر با حمله به ایران تمایل به ایجاد فرهنگ هلنی در ایران را داشت اما با مرگ زود هنگام وی، موفق به این امر نگردید (سیاه‌پوش، ۱۳۹۴: ۴۷).

سیاسی منسجمی بودند که به دلیل نداشتن سابقه شهرنشینی و مدنیت از سیر تمدن فرهنگی ایران بی‌اطلاع بوده و به همین دلیل، ادامه دهنده سنت یونانیان بوده‌اند تا هخامنشیان (زرین-کوب و نادری، ۱۳۹۳: ۴۳). در این بین نیز اشکانی‌ها از بدگویی‌های دشمنان خویش، یعنی رومی‌ها در امان نبوده و لفظ بربر را بر خود گرفتند. به عبارت دیگر، فکر بربر بودن اشکانیان و فقر فرهنگی آنان بر اثر ترویج و تسلط چنین دیدگاهی حاصل شده است (Wolski, 1966: 65-67). برعکس، اشکانیان بنا بر تمام شواهد موجود، آشکارا ایرانی‌گرا و ضد یونانی و لاتین-نژادان بودند، یعنی خود را در مقابل یونانیان سلوکی و غربیان رومی، تعریف می‌کردند. این را هم از سیاست نظامی‌شان می‌توان دریافت و هم با توجه به سیاست دینی و فرهنگی‌شان. از سوی دیگر، اشکانیان با نهادن نام ارشک یا اشک بر روی شاهان خویش، از همان ابتدا خود را ادامه دهنده‌ی سنت سیاسی هخامنشیان می‌دانستند (وکیلی، ۱۳۹۳: ۸۶۱). در باب کلمه "فیلهلن" یعنی دوستدار یونان نیز باید گفت که این تعبیر شیفتگی و مطیع بودن از فرهنگ یونانی را به نمایش نمی‌گذارد و کردار سیاسی شاهان با استفاده از این کلمه، نماد هواداری از دولت یونان نیست. همان‌طور که می‌دانیم شاهان اشکانی، دائم در حال جنگ با یونانیان و سلوکیان بوده و به راندن آنان از سرزمین ایران می‌پرداختند و زمانی آنان خود را دوستدار یونانیان نامیدند که دیگر امکان بسیج شدن و ادعای سلطنت یونانیان در ایران کاملاً از بین رفته و تنها به اقلیتی در ایران تبدیل گردیدند. بنابراین، این لفظ در این بازه زمانی معنا می‌یابد و نه در ابتدای حکومت اشکانی‌ها (همان: ۳۸۵). حتی استفاده از خط و زبان یونانیان و هم‌چنین نفوذ هنری و فرهنگی آنان در تمدن اشکانی، تنها در این زمان روی نداده است، چرا که در زمان هخامنشیان نیز یونانیان حضور داشته و حتی در برهه‌ای از زمان، زیر سلطه هخامنشیان بوده‌اند. چنان‌که بسیاری از شهرهای مهم یونانی‌ها هم‌چون آناطولی و بالکان نیز جزئی از ساتراپی‌های هخامنشیان بوده است. بنابراین این نوع نفوذ از دوره هخامنشی رواج و در دوره اشکانی به اوج خود رسید (توین‌بی، ۱۳۷۹: ۳۷).

۵- نقش خراسان بزرگ در تحولات مذهبی - منطقه‌ای

۵-۱- آیین زرتشتی

پس از آن که به چگونگی حکومت اشکانیان در ایران و اثبات ادامه‌دهندگی سنت‌های پیشین ایران توسط اشکانی‌ها پرداخته شد، در این قسمت به نقش خراسان بزرگ در تحولات مذهبی ایران، به‌عنوان اولین مقر حکومتی اشکانی‌ها پرداخته می‌شود، جایی که تلاقی دیدگاه‌های مذهبی بودایی، مهری و زرتشتی مشاهده می‌گردد. در این میان، شهر نسا (تصویر ۱) یکی از مهم‌ترین محوطه‌های آغازین دوره اشکانی می‌باشد که امروزه در ۱۸ کیلومتری غرب عشق‌آباد، پایتخت ترکمنستان واقع شده است. این شهر باستانی در دوره اشکانی، جزئی از خراسان بزرگ محسوب می‌شده است. جایی که ارشک (۲۴۹ ق.م.) اولین پادشاه اشکانی پادشاهی خویش را در این تختگاه اعلام نمود و بر این اساس، این شهر به‌عنوان اولین تختگاه پارتیان به‌تدریج توسعه پیدا نمود (بیانی، ۱۳۵۳: ۱۶).



تصویر ۱) گستره امپراتوری اشکانی (حکمت‌آرا، ۱۳۹۶: ۴)

آنچه در این قسمت حائز اهمیت است، مدارک باستان‌شناختی به‌دست آمده از حفاری‌های انجام شده در نسا می‌باشد که اطلاعاتی از تمایلات و نگرش مذهبی اشکانیان در ابتدای حکومت خویش را در اختیار ما قرار می‌دهد که براین اساس نه تنها نگرش مذهبی، بلکه به سبب آن، تغییر و تحولات مذهبی و هم‌چنین تأثیر و تأثرات منطقه‌ای را نیز می‌توان بررسی و تحلیل نمود. در ابتدا با توجه به مجسمه‌ها و معابد یونانی به‌دست آمده از نسا، این احتمال را در ذهن به‌وجود می‌آورد که دیدگاه مذهبی اشکانیان، گرایشی به مذهب یونانی-هلنی داشته است. اما با توجه به آتشکده‌ها و سفال‌نوشته‌های مکشوفه از این منطقه می‌توان دریافت که در این دوره، اولین آتشکده‌ها برای روان مردگان (هم‌چون زرتشتیان که برای شادی روان مردگان بویژه پادشاهان ایجاد می‌نمودند) بوده است (Boyce, 1986: 541). پس این نوع عملکرد، گرایش‌های زرتشتی در این دوره را نمایان می‌سازد، بویژه آن که ۳۵۰ نام خاص زرتشتی در سفال‌نوشته‌های اشکانی در نسا به‌دست آمده است. هم‌چنین استفاده از تقویم زرتشتی پس از سلوکیان، تنها توسط اشکانیان مورد استفاده قرار گرفت (De Jong, 2013: 32). بنابراین، در منطقه خراسان بزرگ هم نگاه اعتقادی هلنی و هم زرتشتی‌گری مشاهده می‌گردد که به نوعی دیدگاه تسامح مذهبی در این دوره را بیان می‌دارد. اما در باب پرستش خدایان یونانی در دوره اشکانی، باید اذعان داشت که مردمان این دوره اگر چه خدایان هلنی را هم‌چنان مقدس و قابل ستایش در کنار اهورامزدا و دیگر خدایان ایرانی می‌شماردند، اما تعداد محدودی در این نوع نگاه اعتقادی باقی ماندند، یعنی خدایانی که همزادی در نگاه مذهبی ایرانی داشته‌اند، هم‌چون ایزد آفرودیت (تصویر ۲) که نمادی از ایزد آناهیتا در ایران باستان است (ظهوریان، ۱۳۹۵: ۵۲۰).



تصویر ۲) مجسمه آفرودیت، نسا (Ghirshman, 1953: 29)

بر اساس آنچه که بیان شد، اشکانی‌ها نه تنها با سنت‌های ایرانی بیگانه نبوده، بلکه با دیدگاه زرتشتی هخامنشیان، حکومت خویش را آغاز نمودند که این امر در کل ایران تأثیرگذار بود. البته این تأثیر تنها محدود به جغرافیای ایران نمی‌گردد، بلکه همسایگان شرقی ایران نیز در ارتباط با ایران اشکانی مورد تأثیر این نگاه اعتقادی قرار گرفتند. در این میان کوشانی‌ها^۱ یکی از همسایگان قدرتمند شرقی اشکانیان بوده که در افغانستان و پاکستان حکومت می‌نمودند و در این بین، ارتباط گسترده‌ای با اشکانی‌ها از طریق منطقه خراسان بزرگ و سیستان ایجاد نمودند (ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۲۸). لازم به ذکر است که در این دوره علاوه بر خراسان، سیستان نیز از مراکز مهم ارتباطی محسوب می‌گشت و همسایگان شرقی ایران از این طریق نیز در ارتباط با دیگر مراکز ایران بوده‌اند. اما از آنجا که کوشانیان به دلیل دادوستدهای خود از طریق جاده ابریشم، بویژه جاده اصلی کاشغر به سمرقند، مرو، نیشابور، همدان، کرمانشاه به تیسفون، سلوکیه و انطاکیه با خراسان در ارتباط بوده‌اند (تشرکی، ۲۵۳۶: ۲۰). در نتیجه‌ی این ارتباطات، تعاملات و تأثیر و تأثرات زیادی میان این دو

۱. کوشانی‌ها نام خانواده و طایفه‌ای در سده اول ق.م. بوده‌اند که تحت فرمان شخصی به نام کویی شوانگ به قدرت رسیدند. نام قدیم‌تر آنان یونه‌چی بوده است (بهزادی، ۱۳۷۱: ۹۰).

منطقه شکل گرفت که یکی از این تأثرات را می‌توان در زمینه مذهبی و اعتقادی مشاهده نمود. به‌طور مثال، لفظ "هرمز یا هورمزد" پارتی، همتایی برای اهورامزدا ی پارسی باستان شد و این همان است که در نهایت، در عصر اشکانی و ساسانی در زبان عمومی مردم، جانشین نام کهن تر و اوستایی پارسی باستان اهورامزدا می‌شود. لفظ هورمزد را دقیقاً می‌توان در کتیبه‌ی کانیشکا^۱ پادشاه کوشانی نیز هم‌چون ایران مشاهده نمود که این نشان می‌دهد که کوشانی‌ها و سکاها، با وجود گرایش نمایان به دین بودایی، برخی از نمادهای دین زرتشتی مانند سروش و خود نام هورمزد را در پیوند با دین، دولتی‌شان در این دوره به‌کار می‌گرفته‌اند. به این ترتیب، می‌توان سکه‌های هرمانوس^۲ را نشانه‌ای از ریشه‌دار بودن این رسم دانست. احتمالاً نخستین شاهان تخاری که در ایران شرقی به قدرت رسیدند، کوشیدند تلفیقی میان دین بودایی و زرتشتی پدید آورند. از این‌رو، بر سکه‌هایشان هورمزدشاه (باسیلئوس هرمانئوس) را حک می‌کردند و به خود لقب هورمزدی می‌دادند. ناگفته نماند که لقب خداوندی یا هورمزدی برای شاهان کوشانی هم‌چنان باقی ماند، چنان‌که کانیشکا نیز خود را پسر خداوند و سزاوار پرستش می‌داند و این بدان معناست که هیچ بعید نیست در میان پدرانش، رسم همزادپنداری شاه با تصویر هورمزد آغاز شده باشد (وکیلی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). علاوه بر آنچه که بیان شد، کوشانی‌ها نیز که به‌دلیل تسلط بر هند و قبول دین بودایی، معابد زیادی برپا ساختند، باعث گردید دین بودا نیز به‌دلیل همسایگی با ایران، وارد مرزهای شرقی ایران شده و معابدی برپا شود (بیانی، ۱۳۵۰: ۱۳۴). حتی مورخین اسلامی نیز به بودایی بودن شرق ایران، شامل خراسان بزرگ و افغانستان و آثار به‌جای مانده از آنان اشاراتی داشته‌اند (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۰). به‌دنبال نفوذ دین بودا در شرق ایران و به خصوص خراسان بزرگ، بسیاری از شاهزادگان اشکانی نیز به این دین گرویده و به‌ترویج آن پردازند، تا آنجایی که شاهزاده‌ای اشکانی به نام اشک، به شهر "لوه یانگ"^۳ پایتخت سلسله چین سفر نموده و با ترجمه کتاب‌های بودا به‌ترویج و اشاعه این دین در چین پرداخت (کجیاف، ۱۳۷۶: ۱۶۰).

1. Kanishka

۲. هرمانوس پادشاه کاپیسا (منطقه کابل) بود که به ضرب سکه در این منطقه پرداخت (گرنه، ۱۳۸۹: ۱۸).

3. Luo ying

۵-۲- آیین مهری

اعتقاد به ایزد مهر تنها مختص به دوره اشکانی نمی‌باشد. در زمان هخامنشیان، اردشیر دوم کسی بود که آیین مهری را به‌طور رسمی و با اشاره به نام ناهید و مهر در آیین شهریاری هخامنشی تثبیت کرد (وکیلی، ۱۳۹۳: ۳۶۲). در دوره اشکانیان نیز همانند دوره پیشین، ایزد مهر بار دیگر اهمیت فراوانی یافت و آیین مهری به‌طور رسمی در این دوره شکل گرفت. دلیل این امر را می‌توان این‌گونه بیان داشت که ایزد مهر، ایزد جنگاوران و پهلوانان است که این امر را می‌توان در توصیفات اوستا از این ایزد این‌گونه دریافت: «آن پیروزمندی که رزم‌افزاری خوش-ساخت با خود دارد، آن که زورمندترین زورمندان است، آن که دلیرترین دلیران است. می‌ستایم مهر را، آن نخستین دلیر مینوی را، آن بسیار مهربان را، آن یل کارآموده را ... آن پهلوان رزم‌آزما، آن نیک‌بخت بلند پایگاهی که پیکرش از گفتار مینوی است ... کسی که پیروزی سرشار به کشور می‌بخشد (اکبرپور، ۱۳۹۶: ۲۲). از آنجا که اشکانیان در پهلوانی و جوانمردی بسیار نام‌آور بوده‌اند، بنابراین این آیین با نگاه مذهبی و ایدئولوژیکی^۱ آنان منطبق بود و در این دوره توانست گسترش جهانی یابد. به هر حال، ویژگی جنگاوری شاهان پارت عامل محبوبیت ایزد مهر در میان آنها گشت. حتی آنان به حلول ایزد مهر در وجود پادشاه اعتقاد راسخی داشتند. حتی در اسناد نسا نام مهر در ترکیب نام شاهان تکرار شده است. به‌طور مثال، نام "مهرداد" به معنی آفریده‌ی مهر. این آیین به گفته ویدنگرن^۲ به احتمال از مناطق شرقی ایران جایی که نخستین پایه‌های حکومت اشکانیان شکل گرفته است، نشأت یافته است (خسروی، صادقی و افخمی، ۱۳۹۷: ۱۰۲). برای اثبات این ادعا، لازم به ذکر است به گفته فرانتز کومون^۳ تحقیق در زمینه آیین مهری دشوار است، چرا که مدارک دال بر حضور اولیه مهر در شرق، بر اساس مدارک مکتوب می‌باشد، اما آثار به‌جای مانده از آیین مهری بیشتر در غرب موجود است. در زمینه نفوذ و گسترش آیین مهری

۱. انواع و اقسام سیستم‌های فکری و فلسفی و منجمله مذهب که به نوعی در تعیین خط مشی، عمل یا موضع‌گیری معتقدان به آن‌ها در مسایل سیاسی - اجتماعی مؤثر باشد.

2. Widengren

3. Franz Cumont

باید اذعان داشت که با مهاجرت مهاجران هند و اروپایی، این آیین وارد هند و سپس ایران شده است - به گونه‌ای که در کتاب وداها یکی از قدیمی‌ترین کتب تاریخی مذهبی نام مهر بارها ذکر شده است (ورمازن، ۱۳۸۷: ۱۶). سپس با نفوذ پارتیان از شرق به غرب ایران و تمرکز قرارگیری پایتخت‌های آنان در غرب ایران، این دین نیز به نوبه خود در این مناطق رواج گسترده‌ای یافت. به‌طور مثال، در اوایل حکومت اشکانیان، شاهد معابدی در نسا می‌باشیم، سپس با قدرت گرفتن آنان و تغییر پایتخت از شرق به غرب، شاهد معابد مهری بی‌شماری در غرب ایران می‌باشیم. مثال بعد معبدی مهری در آذربایجان که امروزه به معبد مهری قلعه ضحاک معروف می‌باشد که این معبد نیز باز به نوبه خود، تأثیر به‌سزایی در ترویج آیین مهری در میان رومی‌ها گذاشت، چرا که رومی‌ها به دلیل ارتباط نظامی با شمال غرب ایران، تحت تأثیر اندیشه‌های مذهبی مهر قرار گرفته و آیین مهری را پذیرا گشتند (عمرانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۲۸). در نقشه زیر موقعیت قراگیری نسا در شمال شرق و قلعه ضحاک در شمال غرب مشخص می‌باشد (تصویر ۳) که به نوعی سیستم ارتباطی و مراکز مهم مواصلاتی را می‌توان مشاهده نمود. هم‌چنین جاده ابریشم که با خط قرمز مشخص شده است، به نحوی ارتباط بین‌المللی شرق و غرب را بیان می‌دارد که در تحولات منطقه‌ای، چه در زمینه تجاری و چه در زمینه مذهبی - هنری، نقش مؤثری را ایفاء می‌نموده است.



تصویر ۳) نقشه قرارگیری معابد مهری، نسا و قلعه ضحاک (عمرانی و مرادی، ۱۳۹۳: ۱۱۶)

البته این نوع تأثیر گذاری مذهبی تنها بر غرب و دولت‌های غربی نبود، چرا که در دولت‌های شرقی ایران نیز این تأثرات را مشاهده می‌نماییم. در این میان، مغ‌ها نیز سالیان دراز بر اشاعه مهرپرستی پرداخته‌اند، به‌خصوص در سرزمین سکاها، هندی‌هایی که به نام سورا، یعنی ستایشگران خورشید معروف بودند و آیین مهری را ترویج می‌نمودند و وجود مهر نجات‌بخش در هند و رابطه‌ای که با آیین مهرپرستی در ایران داشت، توسعه آن را تأیید می‌کند (محمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۶).

اما آنچه مهم می‌نماید، تأثیر آیین مهری بر آیین بودا بر اثر ارتباطات صورت پذیرفته در این دوره می‌باشد. همان‌طور که می‌دانیم در دوره اشکانی، ساخت تندیس و شمایل‌های مذهبی رواج داشت و این نوع تأثیر را می‌توان حتی در خارج از مرزهای ایران نیز مشاهده نمود. به‌طور مثال، در مذهب بودا که به‌رغم بنیانگذارش، از پیکره‌سازی حمایت نکرده بود و آیینی را فرا می‌آموخت که مخالف داشتن چیزهای مادی بود، در این دوره دارای غنی‌ترین و متنوع‌ترین نظام حمایت بصری شد (تصویر ۴) (دادور و برازنده حسینی، ۱۳۹۸: ۱۷).



تصویر ۴) میترايه بوداهای نشسته، هند (وکیلی، ۱۳۹۳: ۳۳۴)

در دوره کانیشکا^۱ مصادف با این دوره اولین تندیس‌های بزرگ بودا ساخته شد (وکیلی، ۱۳۹۳: ۲۳۹) که تأثیر مستقیم هنر و مذهب اشکانیان را بر سرزمین‌های شرقی خراسان بزرگ را به

۱. یکی از بزرگترین پادشاهان کوشانی به سال ۱۲۰ م.

نمایش می‌گذارد. علاوه بر آنچه که بیان شد، در این دوره عنصر دیگری نیز شکل گرفت و آن بودای آخرالزمانی بود که ساختار اساطیری‌اش آشکارا از سوشیانس^۱ زرتشتی و مفهوم آخرالزمانی ایزد داور (مهر دادگر) برگرفته شده است. این بودای ناجی به روشنی آمیختگی دین بودا و کیش مهر را نشان می‌دهد. بودای مهری را "میترایه بودا" می‌نامند. حتی بر پشت سکه‌های کانیشکا نقش میترا دیده می‌شود (تصویر ۵) که شمشیری به کمر دارد و دستش را مانند مودره‌های بودایی بالا گرفته است (همان: ۳۲۲).



تصویر ۵) نقش بودا برسکه کانیشکا (وکیلی، ۱۳۹۳: ۳۲۲)

لازم به ذکر است در باب اهمیت خراسان بزرگ در رواج مذاهب می‌توان این‌گونه بیان داشت که خراسان از گذشته، مرکز زیارتی زائران بوده است. به‌طور مثال، وجود آتشگاه آذر برزین مهر در رویند که خود عامل ورود زائران و یا مسافران به این منطقه می‌گردید و این امر می‌تواند عاملی برای ترویج مذاهب در این منطقه محسوب گردد (بویس، ۱۳۸۲: ۱۱۷)، بویژه آن‌که در میان مزدیسنا یک یشت اوستا با نام "مهريشت" به نیایش ایزد مهر اختصاص داده شده است و به‌جای دیگر مراسم‌ها، مراسم جشن مهرگان برگزار می‌شد (زرین‌کوب، ۱۳۵۸: ۴۲۱). علاوه بر آنچه که بیان شد، خراسان در شاهراه اصلی جاده ابریشم قرار داشته و در این میان، نه تنها مبادلات تجاری و اقتصادی رونق داشته است، بلکه ما شاهد مبادلات فرهنگی، هنری و حتی مذهبی

۱. منجی آخرالزمانی در دین زرتشت را سوشیانس (Sushyant) گویند.

(مانی، بودایی، مهری، اسلامی) نیز در این مناطق می‌باشیم. به‌طور مثال، برگزاری مراسم‌های آیین مهر در منطقه کوشان (رستم‌بیگی، ۱۳۹۰: ۵۱) که این امر نشان از ارتباطات و تبادلات مذهبی این منطقه با ایران اشکانی است. بنابراین، تأثیرات ادیان بر فرایند ارتباطات میان فرهنگی در مسیر جاده ابریشم گفتنی است که ادیان یکی از مهم‌ترین وجوه عناصر فرهنگی ملت‌ها بوده است (علیزاده بیرجندی، حامدی و ناصری، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

۶- نقش خراسان بزرگ در تحولات هنری و فرهنگی منطقه

تأسیس جاده بازرگانی ابریشم، بی‌گمان یکی از برجسته‌ترین تحولات اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و ارتباطی جهان قدیم بوده است. این جاده مسیری طولانی را از چنگ-آن^۱ در شمال غربی چین تا کناره‌های دریای مدیترانه و دریای سیاه طی می‌کرد. سهم ایرانیان در رونق این جاده اهمیت به‌سزایی داشت، زیرا ایران عصر اشکانی بویژه از سال ۱۰۰ ق.م. به مثابه پل ارتباطی بین شرق و غرب گردید. شهرهای مهم واقع شده در این مسیر را می‌توان ترکستان، بلندی‌های پامیر تا کوشان قدیم، باختر، مرو، سغد و کاشغر، بخارا و سمرقند و در نهایت خراسان بزرگ را ذکر نمود. در این مسیر علاوه بر مبادلات تجاری و اقتصادی، مبادلات فرهنگی-هنری نیز صورت می‌پذیرفت و حتی زبان‌های رایج برای مبادلات نیز در این دوره حائز اهمیت بوده است (محمودآبادی، ۱۳۸۳ الف: ۱۰). براین اساس، خراسان بزرگ نقش مهمی در تبادلات فرهنگی و هنری ایران با منطق شرق و غرب را برای ایران اشکانی ایفاء می‌نموده است.

۶-۱- هنر سفال‌گری

سفال‌گری در ایران، از مهمترین شعب هنرهای سنتی بوده است که از بدو آغاز تمدن تا به امروز ادامه پیدا کرده است و در یک نگاه گذار به تاریخ مشاهده می‌نماییم که سفال‌گری ایران، ارزش و منزلتی بی‌نظیر در سراسر جهان دارد و از لحاظ پیشرفت، ابتکار و تزئینات با دو کشور

یونان و چین قابل مقایسه است (مهرپویا، ۱۳۶۸: ۱۷۸). سفال‌گری در دوره اشکانی مانند سبک و شیوه‌ی معماری، شیوه‌ای تألیفی بود که در یک دادوستد سازگار هنری و بازرگانی با مراکز ساخت سفال در کشورهای چینی و مصر، بین‌النهرین، چین و باختر، قالب و محتوای گوناگونی به خود گرفته و ارائه داده است (کامبخش‌فرد، ۱۳۹۲: ۴۰۳). تا قبل از کاوش‌های باستان‌شناسی در مکان‌های متعلق به دوره اشکانیان، شناخت و تشخیص سفال دوره اشکانی از دوره‌های قبل و بعد دشوار بود، زیرا طبق پژوهش‌ها، اشکانیان ادامه دهنده‌ی سیر فرهنگی و هنر هخامنشیان و عامل انتقال آن به دوره ساسانیان بودند. اما با بررسی و کاوش‌های صورت پذیرفته مشخص گردید، سفال اشکانی دارای شاخصه‌های منحصر به فرد خود می‌باشد و دارای نه منطقه سفال‌گری در ایران بوده است (بصیری و کاتب، ۱۳۹۵: ۴۱). یکی از نه منطقه سفال‌گری اشکانی، منطقه شمال شرق و شرق ایران می‌باشد و از مراکز مهم سفال‌گری در این دوره را می‌توان نسا، مرو، گرگان، دره‌گز، کشف‌رود و دشت نیشابور بیان داشت (داوری، موسیوند و باوفا، ۱۳۹۷: ۸۶). به‌طور مثال، اولین نمونه‌های سرامیک در دوره اشکانی از نسا یافت شده است (سلیم، ۱۳۵۵: ۶۵) و یا مرو به‌عنوان مهمترین مرکز پارچه‌بافی و سفال‌گری در دوره اشکانی بوده است (نوراللهی، ۱۳۹۴: ۶۱). اما آنچه که در این دوره حائز اهمیت است، نوآوری در هنر سفال‌گری می‌باشد و آن نیز ساخت نوعی لعاب معروف به قلیایی به رنگ‌های سبز و آبی تیره می‌باشد (تصویر ۶).



تصویر ۶) سفال لعابدار اشکانی، ایران (بصیری و کاتب، ۱۳۹۵: ۵۴)

اگر چه استفاده از لعاب به دوره عیلام و بعد از آن هخامنشیان می‌رسد، اما کاربرد لعاب به صورت رنگارنگ تنها در آجر و کاشی‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت و اگر ظروف لعابداری نیز تولید می‌شد، لعاب آن از نظر زیبایی و استحکام به پای لعاب‌های پخته نمی‌رسید. اما لعاب دادن ظروف سفالی بویژه به رنگ سبز و آبی، مخصوص دوره اشکانی و تمامی مراکز سفال‌گری این دوره می‌باشد. این نوع سفال‌های زیبا و پرکاربرد دوره اشکانی، نه تنها در ایران رواج بسیاری یافت، بلکه سرزمین‌های خاور دور، هم‌چون چین که از سرزمین‌های کهن در صنعت و هنر سفال‌گری محسوب می‌گردد نیز متأثر از سفال اشکانی گردید (تصویر ۷).



تصویر ۷) سفال لعابدار به تقلید از لعاب اشکانی، چین (بصیری و کاتب، ۱۳۹۵: ۵۴)

اهمیت این تأثیر بدان جهت است که سفال‌گری و چینی‌سازی در چین یکی از هنرهای کاربردی و باستانی این کشور به‌شمار می‌آید. عده‌ای از محققین، قدمت سفال‌گری چین را به عصر سنگ، یعنی سه هزار سال قبل می‌رسانند و حتی چینیان در زمینه سفال‌گری بر کشورهای مختلفی چون کره، ژاپن و حتی تأثیرات زیادی گذاشته‌اند (مهرپویا، ۱۳۶۸: ۱۷۴). اما در دوره اشکانی، مصادف با سلسله هان در چین (۲۰۶ ق.م)، شاهد سفال‌هایی به سبک اشکانی با لعاب سبز و آبی می‌باشیم که نشان تأثیر هنری سفال‌گری اشکانی بر هنر قدرتمند سفال‌گری چین می‌باشد. در هر حال، در عهد اشکانی، هنر سفال‌گری خود را از قیود هنر هلنیسم رهانید و به هنر خالص و سنتی ایران گرایش

یافت و کم‌کم از فرات تا چین و از سبیری تا هند و از فلات‌های مرتفع مغولستان تا بسفر^۱ گسترده شد (همان: ۱۸۶). براین اساس، این صنعت و کار هنری، متعلق به اشکانی‌ها بوده که به دلیل ارتباط بین‌المللی به چین گسترش یافته است (بصیری و کاتب، ۱۳۹۵: ۴۱).

۶-۲- هنر شیشه‌گری

اختراع شیشه به پنج تا شش هزار سال قبل از میلاد برمی‌گردد. تعدادی از دانشمندان اعتقاد دارند که شیشه‌های اولیه در مصر و دیگر کشورهای خاور نزدیک ساخته شده است. به‌طور کلی اولین شواهد شیشه از مصر در ۲۵۰۰ ق.م. و بین‌النهرین به‌دست آمده است (منتظری، ۱۳۶۵: ۱۰). این هنر احتمالاً از بین‌النهرین وارد ایران گشته و مورد استفاده قرار گرفته است. در هزاره دوم قبل از میلاد این فن پیشرفته‌تر گردید که نمونه‌های بسیار شاخص آن را می‌توان در چغازنبیل به‌صورت لوله‌های شیشه‌ای مشاهده نمود (Fukai, 1977: 111). از این‌رو، می‌توان چغازنبیل را در دوره عیلامی اولین مرکز شیشه‌سازی ایران محسوب نمود (Barag, 1985: 178). در دوره هخامنشی نیز روش تراشیدن و جلا دادن شیشه، به شیوه بسیار زیبایی رونق یافت که احتمالاً این فن نیز از بین‌النهرین به ایران منتقل شده است. هخامنشیان به همراه سوری‌ها و کارگاه‌های اوایل دوره هلنی، به‌خوبی می‌توانستند شیشه‌ها را برش بدهند که این مورد پیشرفت شیشه‌گری در این دوره را بیان می‌دارد در ادامه، در سده پنجم و چهارم قبل از میلاد، فن جدید ذوب و قالب‌گیری شیشه اختراع شد و کمی بعد صنعتگران به تهیه شیشه شفاف و بی‌رنگ پرداختند. پس از آن در میانه قرن اول قبل از میلاد، انقلابی در تکنیک^۲ شیشه‌گری روی داد و آن ابداع روش دمیدن^۳ بود که به دو صورت انجام می‌شد. یکی روش دمیدن آزاد^۴ و دیگری دمیدن در قالب^۵ (۳۷). در دوره اشکانی نیز ظروف شیشه‌ای بسیاری به‌دست آمد است که به روش دمیدن آزاد ساخته شده‌اند. اگر چه از نحوه ساخت شیشه در این دوره، اطلاعات

۱. تنگه بسفر باریکه آبی در کشور ترکیه است که دریای سیاه را به دریای مرمره می‌پیوندد

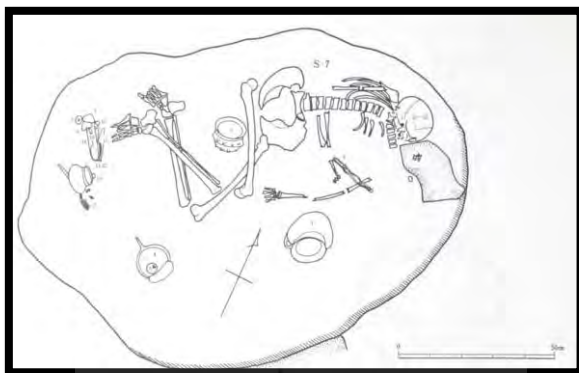
۲. صنعت، فن، روش، راه کار، شیوه

۳. اختراع لوله دم یا نیچه که در منطقه سوری- فلسطینی روی داد.

4. Free blown

5. Mold blown

چندانی به دست نیامده، اما محوطه‌های اشکانی و قبور این دوره، دارای آثار زیادی از ظروف شیشه‌ای می‌باشند (تصویر ۸ و ۹).



تصویر ۸ و ۹) ظرف شیشه‌ای بدست آمده از قبور، حسنی محله (علیخانی، ۱۳۹۵: ۱۲۰)

همان‌طور که در بالا اشاره گردید، اگر چه نمی‌دانیم ظروف شیشه‌ای این دوره در خود ایران ساخته می‌شده و یا به‌عنوان کالاهای وارداتی به ایران آورده می‌شده، اما این نکته را می‌دانیم که در زمان اشکانیان، راهی که از سوریه و شمال میانرودان به خلیج فارس راه می‌یافت، مسیر توزیع این کالا بوده است (صالح‌وند، ۱۳۹۱: ۸۰). بنابراین، محوطه‌های غربی و جنوبی ایران، دارای آثار شیشه‌ای بسیاری از این دوره می‌باشند. اما این امر دلیلی بر عدم استفاده از این کالا در شرق و شمال شرق ایران نمی‌باشد، چرا که از نسا اولین پایتخت اشکانی‌ها گنجینه‌ای به دست آمده است که در میان آنها،

ظروف شیشه‌ای مشاهده می‌گردد. حتی ریتون‌های^۱ عاجی این گنجینه مزین به شیشه و سنگ‌های الوان بوده است و یا در قبور مکشوفه از نسا، شاهد ظروف شیشه‌ای و انگشترهایی با نگین شیشه‌ای می‌باشیم (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۳۷) که این نشان می‌دهد هنر شیشه‌گری یکی از صنایع جدید خراسان بزرگ در این زمان می‌باشد. نمونه دیگری از محوطه اشکانی در خراسان بزرگ "شهرتپه" در شمال شرق ایران در شهرستان درگز است که محققین احتمال می‌دهند که شهر "دارا" در دوره اشکانی می‌باشد. این تپه نزدیک به کشور ترکمنستان و نسا بوده و دارای شباهتی به لحاظ مواد فرهنگی با این محوطه‌ها می‌باشد. آنچه که در این محوطه حائز اهمیت است، آثاری است که در طی حفاری‌های صورت پذیرفته در این منطقه به‌دست آمده است. در خارج از حصارهای کاوش شده از این تپه، محوطه‌ای کشف گردیده که دارای جوش کوره، سرباره و شیشه (تصویر ۱۰) بوده است که این امر نشان دهنده صنعتی بودن این منطقه می‌باشد (نامی، فیروزمندی و اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۶: ۱۳۸).



تصویر ۱۰) شیشه‌های به‌دست آمده از شهرتپه، درگز (نامی، فیروزمندی و اسمعیلی جلودار، ۱۳۹۶: ۱۳۱)

بنابراین، در خراسان بزرگ، صنعت شیشه‌گری رواج داشته و از هنرهای شاخص این منطقه محسوب می‌گردیده است. صنعت شیشه‌سازی در ۲۰۰ سال قبل از میلاد، به‌دلیل وجود جاده

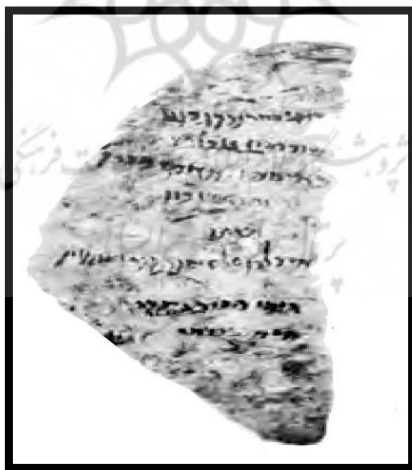
۱. ریتون که یک واژه یونانی است معمولاً به ظرفی اطلاق می‌شود که بخش قدامی انسان و یا حیوان و از یک ظرفی به شکل شاخ که در قسمت تحتانی ظرف به هم متصل می‌شوند تشکیل می‌گردد.

ابریشم و تبادلات تجاری ایران با چین گسترش زیادی یافت (صدیقیان، فرهمند و روشن‌ضمیر، ۱۳۹۱: ۵۱). به‌طور کلی در این دوره، اشکانیان انحصار تجارت جاده خراسان بزرگ یا همان جاده ابریشم را در دست داشتند و مراوده تجاری گسترده‌ای را با مناطق مختلفی هم‌چون چین، هند و روم برقرار نمودند. از کالاهای تجاری وارداتی می‌توان به عاج، ادویه‌جات، پوست لاک پشت، ابریشم، کاغذ و ... اشاره نمود (تشکری، ۲۵۳۶: ۲۱) و در مقابل، از ایران انواع کالاها به‌خصوص مس، قلع، فیروزه، شیشه و ... صادر می‌گشت (قلی‌زاده پیرانجوق، ۱۳۹۶: ۴۰).

۶-۳- خط و زبان پهلوی

یکی از بزرگترین عملکرد فرهنگی دوران باستان در زمان پارتیان، در خراسان بزرگ به‌وقوع پیوست که نقش مهمی در فرهنگ و هویت ایران‌زمین ایفاء نمود. خط و زبان نشان دهنده هویت یک سرزمین است که موجب همبستگی و یکپارچگی مردمان می‌گردد. ایران باستان در عین گستردگی و با وجود اقوام گوناگون، دارای خط و زبانی مختص به سرزمین خود بوده است. آغاز خط در ایران باستان را می‌توان از دوره عیلامیان مشاهده نمود که به خط و زبان عیلامی نگارش می‌نمودند. در دوره هخامنشیان نیز علاوه بر خط عیلامی و آرامی، خط جدیدی شکل گرفت که به زبان پارسی باستان معروف است. به‌طور کل در زمان هخامنشیان علاوه بر خط و زبان‌های دیگر، دو زبان ایران باستان، یعنی زبان پارسی و زبان اوستایی رواج داشت. ریشه زبان اوستایی که برای کتابت اوستا استفاده می‌گشت، ریشه از شرق ایران و زبان پارسی، ریشه از غرب ایران دارد (ناتل‌خانلری، ۱۳۶۹: ۱۹۹). زبان پارسی باستان تا قبل از حمله اسکندر بدون تغییر ماند، اما پس از حمله به ایران، واژه‌های زیادی به زبان ایرانی دوران هخامنشی وارد گردید، به‌گونه‌ای که شدت نفوذ زبان یونانی به فرهنگ ایرانی را می‌توان با نفوذ زبان عربی بر زبان فارسی یکی دانست. یونانی‌ها هم‌چون ملت‌های قدیم، زبان اقوام دیگر را به چشم حقارت می‌نگریستند و هر کس را که مانند آنها سخن نمی‌گفت، آنان را الکن^۱ می‌گفتند، هم‌چون اعراب که فارسی‌زبان‌ها را "عجم"، یعنی گنگ می‌خواندند (ایروانی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۰).

این نفوذ تا پس از پیروزی اشکانیان بر یونانی‌ها هم‌چنان ادامه داشت، به‌گونه‌ای که تا بلاش اول اشکانی (۵۱ تا ۷۸ م.) زبان یونانی در ایران استفاده می‌شد (ابوالقاسمی، ۱۳۸۶: ۱۲۵). اما در زمان مهرداد دوم، در خط و نگارش تحولی نوین یافت. او نیز مانند داریوش بزرگ، خطی تازه از ریشه آرامی گرفت و آن را پهلوی اشکانی نامید و زبان ایرانیان شرقی را به‌وسیله آن نگاشت (وکیلی، ۱۳۹۳: ۴۰۴). زبان پارسی چنان‌که از نام آن بر می‌آید، زبان بومی پارت که امروزه خراسان، گرگان و بخشی از جمهوری ترکمنستان را تشکیل می‌دهد، می‌باشد. این زبان به‌منزله‌ی زبان اداری و رسمی دربار در کنار زبان‌های متعدد دیگری که در قلمرو شاهنشاهی اشکانیان بدان صحبت می‌شد، فراتر از خود پارت، در کل ایران و قسمت‌های وسیع آسیای مرکزی رواج یافت. خطی که این زبان بدان نوشته می‌شد، به خط پارسی پهلوی اشکانی معروف است (محمدی نوسودی و تمری، ۱۳۹۵: ۶۱). از اولین نمونه‌های خط پارسی، می‌توان آن را در سفالینه‌های نسا مشاهده نمود (تصویر ۱۱) که اولین بار توسط میخائیل میخائیلوویچ دیاکونوف^۱ و برادرش ایگور میخائیلوویچ دیاکونوف^۲ ترجمه گردید (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۰).



تصویر ۱۱) خط پهلوی اشکانی، نسا (دیاکونوف و لیوشیتس، ۱۳۸۳: ۱۴۸)

1. Mikhail Mikhailovich Diakonov
2. Igor Mikhailovich Diakonov

خط و زبان پهلوی اشکانی در دوره ساسانی نیز مورد استفاده قرار گرفت، اما در طول زمان کمی تغییر نموده و به پهلوی ساسانی مصطلح گردید. به طور کلی اصطلاح زبان فارسی میانه، از حمله اسکندر تا آغاز دوره اسلامی در ایران اطلاق می‌گردد که خود زبان فارسی میانه به دو دوره فارسی میانه اشکانی و فارسی میانه ساسانی تقسیم می‌گردد (ایروانی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹) و باز پس از اسلام با کمی تغییر، زبان فارسی دری نامیده شد. طبق پژوهش‌های پژوهشگران نیز زادگاه زبان فارسی دری، سرزمین خراسان بزرگ و ماوراءالنهر بوده است (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۴۸). پس از دوره ساسانی، با حمله اعراب به ایران و سرزمین‌های مجاور هم‌چون افغانستان، پاکستان و ... فصلی جدید در تاریخ و فرهنگ شرق رغم خورد. در این دوره، زبان عربی در ایران چنان رایج گشت که زبان فارسی دچار اضمحلال شدیدی گردید، اما با تلاش‌های افراد بسیاری، بار دیگر زبان فارسی هویت خویش را بازگرداند که در این راستا می‌توان به کارهای ارزنده‌ای چون ابوالقاسم فردوسی که از طریق شاهنامه‌نویسی و با به‌کارگیری از متون خدای‌نامه و دیگر متون پهلوی، اثری جاوید خلق نمود و هم‌چنین تلاش‌های ابومنصور محمد بن عبدالرزاق سپهسالار خراسان که در سال ۳۶۶ قمری با همکاری چند تن از دانشمندان خراسان و سیستان، به گردآوری کتب خدای‌نامه و دیگر متون پهلوی زیر نظر ابومنصور المعمری پرداخت، اشاره نمود (ایروانی و محمدی، ۱۳۸۸: ۱۵۹). لازم به ذکر است که پس از حمله اعراب به ایران و تسلط و جایگزینی زبان عربی به جای زبان پارسی، خراسانیان در مقابل نفوذ فرهنگی اعراب مقاومت نمودند و خط عربی را با تغییراتی، موافق زبان خود ساختند. اما به رغم همه فراز و نشیب‌ها، زبان فارسی دری به‌عنوان زبان بومی خراسان باقی ماند (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۴۹).

نتیجه

در این پژوهش سعی گردید به جایگاه خراسان بزرگ در تحولات مذهبی و هنری اشکانیان در منطقه شرق پرداخته شود. مسأله‌ای که به دلیل تخریب آثار توسط ساسانیان و هم‌گذر زمان بسیار مخدوش و مبهم باقی مانده است. از آنجا که خراسان بزرگ با قرارگیری در مهمترین گذرگاه (کریدور)

ارتباطی شرق و غرب، به‌عنوان اولین تختگاه پارتی‌ها محسوب می‌گردد، لیکن پژوهش در این زمینه اطلاعاتی ارزنده در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. در نتیجه، در این پژوهش سعی گردید بر اساس پرسش‌های مطرح شده، به پاسخ‌گویی پرسش‌ها بر اساس داده‌های باستان‌شناختی و منابع دسته اول پرداخته شود. در این راستا، مشاهده نمودیم که چهار مذهب هلنی، زرتشتی، مهری و بودایی در شرق ایران وجود داشته است که نشان از تسامح مذهبی در این منطقه می‌باشد. در زمینه مذهب هلنی باید اذعان داشت که پذیرش خدایان یونانی در ایران اشکانی، منوط به خدایانی گردید که دارای همزاد یا همتایی در مذهب ایران بوده‌اند، هم‌چون آفرودیت با ایزد آناهیتا. در زمینه مذهب زرتشتی نیز مشاهده نمودیم که بنیان حکومتی اشکانیان بر اساس دین زرتشتی هخامنشیان بوده که آثار نسا دلیلی بر ادعای این سخن است. دین زرتشت در این دوره، نه تنها دین دولتی ایران گردید، بلکه در دین همسایگان شرقی نیز نفوذ یافت و منجر به تحولاتی در دیدگاه بودایی شد. در کنار دین زرتشت نیز آیین مهری که به‌دلیل جنگاور بودن این ایزد، اهمیت به‌سزایی یافت، تا آنجا که هم در روم و هم در هند، معابدی برای این ایزد برپا گردید. در مقابل این تأثیرات، دین بودایی نیز توانست در ایران نفوذ یافته و معابدی برپا سازد، تا آنجا که شاهزادگان اشکانی با پذیرش این دین به‌ترویج آن پرداخته و تا چین این مذهب را گسترش دادند. پس از تحولات مذهبی این منطقه و تأثیر آن در فلات ایران، هند و چین، به تحولات هنری و فرهنگی این دوره در منطقه خراسان پرداخته شد. پس از آن سفال‌گری به‌عنوان یکی از شاخصه‌های هنری اشکانی مورد بررسی قرار گرفت و مشاهده گردید که سفال با لعاب سبز و آبی، یکی از شاخصه‌های هنری این دوره بوده است که به‌دلیل وجود کارگاه‌های بزرگ سفال‌گری در خراسان بزرگ و قرارگیری در جاده ابریشم یا همان جاده خراسان، این نوع سفال به چین انتقال یافت. شیشه‌گری نیز یکی دیگر از صنایع ایران می‌باشد که در دوره اشکانی رواج بسیاری یافت. این سبک به احتمال از مصر و بین‌النهرین به ایران و سپس از ایران به ملل شرق انتقال یافته است. در این انتقال به‌دلیل وجود ظروف شیشه‌ای و به احتمال کارگاه‌های تولید شیشه در خراسان بزرگ، علاوه بر جاده‌های تجاری شرقی، خراسان بزرگ نیز تأثیرگذار بوده است. در آخر نیز مردمان خراسان بزرگ در دوره اشکانی، با ایجاد خط و زبانی به نام پهلوی اشکانی، نه تنها هویت و ملیت ایران بزرگ را در تمامی دوران‌های تاریخ، زنده نگه داشته‌اند، بلکه دیگر سرزمین‌های مجاور

خویش را نیز با خود هم‌زبان ساختند که هم اکنون در افغانستان و تاجیکستان این اشتراک را می‌توان مشاهده نمود.



منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۸۶). *تاریخ زبان‌های فارسی*. تهران: سمت.
- استرابون (۱۳۷۰). *جغرافیای استرابو (سرزمین‌های زیر فرمان هخامنشیان)*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اکبریور، علی (۱۳۹۶). "اشکانیان سرچشمه آیین پهلوی". *تاریخ‌نگار*، سال دوم، ش ۱۲ (اردیبهشت): ۲۰-۳۱.
- ایروانی، محمدرضا؛ محمدی، عبدالرضا (۱۳۸۸). "واژه‌سازی و واژه‌گزینی، نظامی در زبان و ادبیات فارسی (فارسی باستان و فارسی میانه)". *فصلنامه مدیریت نظامی*، سال سوم، ش ۳۵ (پاییز): ۱۴۵-۱۸۰.
- بصیری، فرانک؛ کاتب، فاطمه (۱۳۹۵). "پژوهشی بر تأثیر متقابل ایران در عصر اشکانی و چین در دوره سلسله هان". *تاریخ روابط خارجی*، سال هفدهم، ش ۶۸ (پاییز و زمستان): ۳۵-۵۸.
- بویس، مری (۱۳۸۲). *زردشتیان، باورها و آداب دینی آنها*. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بهزادی، رقیه (۱۳۷۱). "کوشان‌ها". *مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، دوره اول، ش ۳ (زمستان): ۸۹-۱۱۶.
- بیانی، شیرین (۱۳۵۰). "نظری بر روابط فرهنگی ایران باستان با شرق و غرب". *بررسی‌های تاریخی*، سال ششم، ش ۳ (مهر و آبان): ۱۱۱-۱۳۶.
- بیانی، ملکزاده (۱۳۵۳). "ضرابخانه‌های پارتی". *مجله پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، سال نهم، ش ۹ (مهر و آبان): ۱-۱۶.
- _____ (۱۳۵۶). "اولین تختگاه پارت". *مجله بررسی‌های تاریخی*، سال دوازدهم، ش ۷ (خرداد و تیر): ۹۰-۱۰۹.
- پیرنیا، حسن (۱۳۸۹). *تاریخ ایران باستان*، تهران: آگاه.
- تشکری، عباس (۲۵۳۶). *ایران به روایت چین باستان*. تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه روابط بین‌المللی.

- توین بی، آرنولد (۱۳۷۹). *جغرافیای اداری هخامنشیان*. ترجمه همایون صنعتی زاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- جوان، موسی (۱۳۸۶). *تاریخ اجتماعی ایران باستان: از آغاز مهاجرت به سرزمین قدیم ایران تا حمله اسکندر مقدونی*. تهران: علم.
- حکمت آرا، حامد (۱۳۹۶). "نسا (عشق آباد) وارث اصلی تمدن پارسی و اشکانی". در: مجموعه مقالات برگزیده پنجمین کنفرانس علمی - پژوهشی افق‌های نوین در علوم جغرافیا و برنامه‌ریزی، معماری و شهرسازی. گردآورنده علی دشتی. تهران: انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین: ۱-۱۰.
- خسروی، زینب؛ صادقی، سارا؛ افخمی، بهروز (۱۳۹۷). "اندیشه سیاسی قدرت‌گیری و توسعه - طلبی در امپراتوری اشکانی بر اساس شواهد باستان‌شناسی و تاریخی". پژوهش‌های باستان‌شناسی/ایران، دوره هشتم، ش ۱ (بهار): ۹۷-۱۱۳.
- دادور، ابوالقاسم؛ برازنده حسینی، مهتاب (۱۳۹۸). "مطالعه تطبیقی آتشکده‌های زرتشتی و استوپاهای بودایی". پژوهش‌های هنرهای تجسمی نقش‌مایه، دوره نوزدهم، ش ۶ (تیر): ۷-۲۰.
- داوری، محمدصادق؛ موسیوند، فاطمه؛ باوفا، حسن (۱۳۹۷). "تبیین شاخصه‌های سفالی اوایل دوره پارسی در حوضه کشف‌رود بر اساس گونه‌شناسی سفال‌های تپه اسماعیل‌آباد مشهد". *مطالعات باستان‌شناسی*، دوره دهم، ش ۱ (بهار و تابستان): ۷۵-۹۴.
- دیاکونوف، ای. م؛ لیوشیتس، و. آ. (۱۳۸۳). *کتابخانه‌های اشکانی نسا (اسناد اقتصادی)*. ترجمه شهرام حیدر آبادیان. تهران: کلام شیدا.
- رحمانی، امیر، و دیگران (۱۳۹۲). "شهر نیشابور در گذر زمان (عصر قدیم و جدید)". *خراسان بزرگ*، سال چهارم، ش ۱۰ (بهار): ۲۴-۳۳.
- رحیم‌پور، علی (۱۳۸۹). "تاریخ و فرهنگ خراسان بزرگ". *خراسان بزرگ*، دوره یکم، ش ۱ (زمستان): ۳۶-۷۴.
- رستم‌بیگی، سمانه (۱۳۹۰). "نقش‌مایه‌های مهری در نقوش تزئینی هنر ایران". *نگره*، دوره ۶، ش ۱۹ (تابستان): ۴۹-۶۵.

- زرین کوب، روزبه؛ نادری، فرشید (۱۳۹۳). "اشکانیان و سنت‌های کهن ایرانی، پای‌بندی یا عدم تقلید اشکانیان به سنت‌ها و موارث فرهنگی ایرانی". *جستارهای تاریخی*، سال پنجم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۴۱-۶۴.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۵۸). *در قلمرو وجدان (سیری در عقاید، ادیان و اساطیر)*. تهران: علمی.
- سلیم، غلامرضا (۱۳۵۵). *تاریخ و فرهنگ ایران در زمان اشکانیان*. تهران: وزارت فرهنگ و هنر.
- سیاه‌پوش، سیدابوتراب (۱۳۹۴). "هلنیسم و نقش آن در فرهنگ ایران پیش از اسلام". *جامعه‌پژوهی فرهنگی*، سال ششم، ش ۱ (بهار): ۴۷-۷۴.
- شیوا، امید (۱۳۹۰). "خراسان بزرگ و خراسانیان". *تاریخ‌پژوهی*، سال پنجم، ش ۴۸ (پاییز): ۲۰۲-۱۹۵.
- صالح‌وند، نوید (۱۳۹۱). "بررسی و مطالعه ظروف شیشه‌ای دوره اشکانی". پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد تهران مرکزی).
- صدیقیان، حسن؛ فرهمند، حسن؛ روشن‌ضمیر، علی (۱۳۹۱). "صنعت شیشه‌گری ایران در صدر اسلام". *باستان‌شناسی شوشتر*، دوره یکم، ش ۱ (پاییز و زمستان): ۴۹-۶۴.
- ظهوریان، مریم (۱۳۹۵). "بررسی نقوش نمادین و نشان‌های رمزی در معماری شاخص ایران (از عیلام تا پایان امپراطوری ساسانی با رویکرد معناشناسی)". رساله دکتری باستان‌شناسی (گرایش تاریخی)، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- عزیزی‌پور، طاهره (۱۳۹۷). "وضعیت اقتصادی کوشانیان و عوامل تأثیرگذار بر آن". *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال دهم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۳۷-۱۵۲.
- علیخانی، ذبیح‌الله (۱۳۹۵). "بررسی و تحلیل داده‌های باستان‌شناسی محوطه دیلمان و املش در دوره اشکانی (سفال، شیشه، معماری قبور)". پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهرکرد.
- علیزاده بیرجندی، زهرا؛ حامدی، زهرا؛ ناصری، اکرم (۱۳۹۵). "واکاوی عوامل مؤثر بر

دادوستدهای آیینی در جاده ابریشم با تأکید بر نقش ادیان هندی". معرفت/ادیان، سال هفتم، ش ۴ (پاییز): ۱۰۸-۱۱۹.

- عمرانی، بهروز؛ مرادی، امین (۱۳۹۳). "جایگاه مجموعه زهاک در روند ترویج اندیشه‌های مهرپرستی و معماری مرتبط با آن". مطالعات باستان‌شناسی، دوره ششم، ش ۲ (پاییز و زمستان): ۱۱۲-۱۳۰.

- فرای، ر. نیلسون (۱۳۸۲). تاریخ باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: علمی و فرهنگی.

- قلی‌زاده پرنجوق، گلنار (۱۳۹۶). "بازرگانی داخلی و خارجی در دوره اشکانیان". پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه.

- کامبخش‌فرد، سیف‌الله (۱۳۹۲). سفال و سفال‌گری در ایران (از ابتدای نوسنگی تا دوران معاصر). تهران: ققنوس.

- کاویانی، پویا (۱۳۹۷). "عملکرد اشکانیان در پاسداری از مرزها (مرزبانان اساطیری-تاریخی)". ادبیات پایداری، دوره دهم، ش ۱۹ (پاییز و زمستان): ۲۵۴-۲۷۵.

- کجباف، علی‌اکبر (۱۳۷۶). "روابط ایران و چین از آغاز تا ساسانیان، سیاسی - مذهبی - اقتصادی". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، سال سیزدهم، ش ۹ (بهار): ۱۴۵-۱۷۵.

- کریم‌الوار، کیوان؛ خسروآبادی، مریم (۱۳۹۳). جغرافیای تاریخی خراسان بزرگ (مطالعه موردی بلخ، ترمذ، بدخشان و خراسان). اصفهان: کنکاش.

- گرنه، فرانتیس (۱۳۹۸). "پیکره‌نگاری میترا در ایران و آسیای میانه". ایران ورجاوند، سال دوم، ش ۲ (بهار و تابستان): ۱۶-۲۴.

- محمدی، حسین (۱۳۹۵). "روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران و هند در عصر پارتیان". فصلنامه شبه قاره هند، سال هشتم، ش ۲۷ (تابستان): ۱۰۳-۱۲۴.

- محمدی نوسودی، صهیب؛ تمری، نازنین (۱۳۹۵). "داده‌های تاریخی در سفال‌نوشته‌های نسا". پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره ششم، ش ۱۴ (پاییز): ۵۹-۷۸.

- محمودآبادی، سیداصغر (۱۳۸۳ الف). "جاده ابریشم در ساختار سه دولت ایران، چین و روم باستان در دوره اشکانیان". فرهنگ/اصفهان، سال نهم، ش ۲۷ (بهار و تابستان): ۴-۱۵.
- _____ (۱۳۸۳ ب). "جستاری در زمینه‌های برآمدن اشکانیان در خراسان بزرگ". مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم، ش ۳۶ (بهار و تابستان): ۱۲۹-۱۵۰.
- مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۴۷). "حدود خراسان در طول تاریخ". فصلنامه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه مشهد، سال اول، ش ۱ (بهار): ۱۱۴-۱۵۲.
- منتظری، علی (۱۳۶۵). "شیشه". مطالعات علمی، سال اول، ش ۱۷ (زمستان): ۸-۱۶.
- مهرپویا، جمشید (۱۳۶۸). "شناخت هنرهای سنتی ایران (سفال، کاشی، سرامیک)". فصلنامه هنر، سال نهم، ش ۱۷ (بهار): ۱۶۶-۱۹۵.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۶۹). تاریخ زبان فارسی. تهران: نشر نو.
- نامی، حسن، فیروزمندی؛ بهمن؛ اسمعیلی جلودار، محمداسماعیل (۱۳۹۶). "تحلیل و گاه-نگاری پیشنهادی شهر اشکانی (شهرتپه) چاپشلو در شهرستان درگز". پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، دوره هفتم، ش ۱۳ (بهار و تابستان): ۱۲۳-۱۴۲.
- خادمی ندوشن، فرهنگ (۱۳۸۱). "تاریخ کوشانیان با استفاده از منابع باستان‌شناسی". پژوهشنامه علوم انسانی، سال دهم، ش ۳۴ (تابستان): ۱۲۷-۱۳۴.
- نوراللهی، علی (۱۳۹۴). "گذری بر معماری و شهرسازی ایران در دوره اشکانی". دانش و مرمت و میراث فرهنگی، سال سوم، ش ۵ (تابستان): ۵۰-۸۰.
- ورمازرن، مارتین (۱۳۸۷). نماد میترا، ترمه: بزرگ نادرزاد. تهران: چشمه.
- وکیلی، شروین (۱۳۹۳). تاریخ سیاسی شاهنشاهی اشکانی. تهران: شورآفرین.
- یارشاطر، احسان، و دیگران (۱۳۸۹). تاریخ ایران کمبریج (از سلوکیان تا فروپاشی ساسانیان). ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر.
- Barag, D. (1985). *Catalogue of western asiatic glass in the British museum*. London: British Museum Publication.
- Boyce, M. (1986). "Arsacids iv. Arsacid religion". *Encyclopadia Iranica*, Vol .2, 540- 548.
- De Jong, A. (2013). "Religion in Iran: The Parthian & Sasanian Periods". In: *The*

Cambridge history of Religions in the Ancient world II: From the Hellenistic Age to Late Antiquity. Id. M.R.Salsman, W. Adler. 23-53.

- Fukai, Shinji (1977). *Persian Glass*. New York: Weatherhill.

- Ghirshman, R. (1953). *Iranian art during the sasanian and Partian Period*. New York: Golden Press.

- Kent, R. G. (1953). *Old Persian: grammar, Text, Lexicon*. New Haven, CT: American oriental societ.

- Wanke, J. R. (1981). "Elamaeans, Parthians and the Evoulution of Empire in Southwestern Iran". *Journal of American oriental Society*, Vol. 101, No. 3: 303-315.

- Wolski, J. (1966). "Les Achéménides et les Arsacides: Contribution à l'histoire de la formation des traditions iraniennes". *Syria*, Vol. 43, No. 2: 63-89.

